اخبار کتاب

بابچه‌های ده خودمان

احمد تهوری
ناشر

منصور یاقوتی یکی از نویسندگان محبوب و بی‌صدای کشورمان است. می‌نویسم «است» چون نمی‌خواهم بگویم تمام شد و رفت. به قول خودش کاری جز نوشتن نداشت. در پنجم اسفند سال ۱۳۲۷ در کرمانشاه دیده به جهان گشود و با همسر و تنها دخترش «گل چشمه» در این شهر زندگی کرد. او تا سال ۱۳۵۸ معلم بود و به بچه‌ها درس می‌داد. سال ۱۳۶۱ به تهران مهاجرت می‌کند. شهری پرهیاهو. او دریافت‌آباد و علیشاه عوض و شرق تهران به نگهبانی و سرایداری و جوشکاری مشغول می‌شود تا لقمه نانی به کف آورد و به غفلت نخورد. زمانه به او تنگ می‌آورد و سال ۱۳۶۸ به شهرش برمی‌گردد و برای گرداندن چرخ ناملایم زندگی در محیط‌های صنعتی و کارخانجات با افتخار کارگری می‌کند. هشت سال در کارخانه آرد شهرستان سنقر با سکول چی می‌شود و محموله‌های آرد «دهقانان» را توزین می‌کند. همان جایی که سال‌ها پیش‌تر چراغش را بر فراز مادیان کوهش برافروخته بود. پس از آن توانی برایش نمی‌ماند و خانه‌نشین می‌شود و تمام وقت می‌خواند و می‌نویسد. ادبیات کلاسیک و ادبیات عامه ایران و جهان را از نو دوره می‌کند. شاهنامه می‌خواند و سعدی و به تصحیح دیوان حافظ می‌پردازد.

نسل من با «داستان‌های آهو دره»، «چراغی بر فراز مادیان کوه»، «گل خاص» و... با این نویسنده آشنا شد. «زخم» اولین کتابی بود که در سال ۱۳۵۲ از منصورخان منتشر شد. همین طور «دهقانان»، «با بچه‌های ده خودمان» و «برزونامه.» منصور یاقوتی بیش از پنجاه سال برای مردمش نوشت. از درد و رنج و برای شادی و خوشی آن‌ها. او آثار متنوع و فراوانی دارد که بیشترشان را قبل از انقلاب سال ۱۳۵۷ منتشر کرد. شاید کمتر کسی را بتوان پیدا کرد که با وجود کتاب‌های بسیار، اما همواره در سکوتی معنادار فریادشان را سر دهند آن هم به نحوی که فریادشان را کسانی بشنوند که با نوشته‌هایش ارتباط برقرار می‌کنند و یاقوتی یکی از این نویسندگان بود. او همواره با بهره‌گیری از ادبیات بومی و سرزمینی سعی در ایجاد فضاسازی‌هایی داشت که در آن جا به دنیا آمده بود. با خواندن داستان‌های او و کارنامه‌ای که از خود به جا گذاشته درمی‌یابیم برای یک نویسنده نمی‌توان تاریخ مصرف تعیین کرد، کاری که برخی بی‌رحمانه با یاقوتی و آثارش کردند و حکم دادند که هر نویسنده‌ای و یا هر داستانی، زمان خاص خود را دارد، اما یاقوتی از آن دسته نویسندگانی بود که اعتقاد داشت پیچیده‌نویسی با پیچیده‌نگری متفاوت است. او پیچیده‌نگری را حاصل معرفت می‌دانست، معرفتی که از طریق مرارت و ممارست ادبی به دست آورده بود. او رنج و محنت و خوشی انسان‌ها را در نوشته‌هایش چنان بازتاب می‌داد که خواننده همراه با غم و درد و رنج آدم‌های قصه‌هایش با او می‌گریست و نیز در خوشی‌هایش خنده سر می‌داد و از ته دل خوشحال می‌شد. یاقوتی در تمامی آثارش روایتی نو و جدید از قصه‌گویی برای مخاطب عرضه می‌کرد طوری که مخاطب در آن آینهٔ پیش‌رو خود و رنج‌هایش را می‌دید. آیا زمان بازگو کردن رنج‌های آدمی سپری شده است؟ او فراتر از شیوه‌های مرسوم داستان‌نویسی، نوعی رئالیسم داستانی را رواج داد که خواننده آن را با تمامی وجود می‌پذیرد و باور می‌کند. نمونه بارز آن مجموعه داستانی بود با نام «چشم هیچکاک.» خشنودم که در زمان حیات و سلامت جسم این نویسنده توانستیم در نشر آفتابکاران شناختنامه‌ای از آثارش و سبک نوشتاری‌اش با نام «چراغی بر فراز قصه‌ها» به قلم «نسیم خلیلی» به خوانندگان و علاقه‌مندان کتاب‌های منصور یاقوتی عرضه کنیم و در کنارش باشیم.

کوتاه

وداع با منصور یاقوتی

آیین تشییع و خاکسپاری پیکر استاد منصور یاقوتی نویسنده برجسته کرد با حضور گسترده اهالی فرهنگ و هنر، معاون استانداری، مدیرکل فرهنگ و ارشاد کرمانشاه و جمع زیادی از هنرمندان و دوستداران آثارش برگزار شد. به نقل از رسانه‌های محلی، مراسم بدرقه‌ی نویسنده چیره دست و توانمند کرمانشاهی صبح ۹ دی ۱۴۰۳ در باغ فردوس کرمانشاه برگزار شد و پیکر این نویسنده برجسته کرد با بدرقه خیل دوست دارانش در قطعه نام‌آوران باغ فردوس کرمانشاه آرام گرفت. بسیاری از چهره‌های برجسته و نام آشنای فرهنگی، ادبی، هنری و آیینی کرمانشاه در این مراسم حضور یافته بودند. در بخشی از مراسم، آیین تنبورنوازی و همخوانی نواهای سوگ مردم شریف یارسان برگزار شد که حاضران را متاثر کرد. کردپرس نوشت: جمعیت زیادی از دوستداران این شخصیت فرهیخته در این مراسم گرد هم آمده بودند و اگر فرصت زمانی مناسب فراهم می‌شد بسیاری از دوست داران این نویسنده بزرگ در سراسر ایران در این آیین حضور می‌یافتند. منصور یاقوتی ملقب به «گل باخی» پنجم دی ماه سال ۱۳۲۷ در روستای کیوه‌نان شهرستان سنقر استان کرمانشاه متولد شد، وی در زمینه داستان کوتاه و داستان بلند فارسی متون درخشانی خلق کرده و یکی از چهره‌های شاخص در میان نویسندگان نسل دهه ۴۰ و ۵۰ ایران است. او در زمینه داستان کوتاه و داستان بلند آثار درخشانی خلق کرد و یکی از چهره‌های شاخص و مطرح در ادبیات معاصر به شمار می‌آید. همچنین وی از مهم‌ترین روستایی نویسان دهه ۵۰ و از پیروان سبک صمد بهرنگی بود. یاقوتی حدود یک سال اخیر به دلیل پیشرفت بیماری سرطان در بیمارستان روند درمانی را طی کرد و جهت مراقبت‌های بیشتر به خانه منتقل شد. این نویسنده کرمانشاهی بعد از تحمل یک دوره بیماری ظهر شنبه هشتم دی در منزلش درگذشت.

منصور یاقوتی در جدال با ناکامی‌ها

«چخوفِ ایران» راوی دردمندان بود

آرمان ملی- بیتا ناصر: بیش از پنج دهه در مقابل فقر و نابرابری‌های اجتماعی ایستاد. نوشت و زمین خورد، زخم برداشتن و نوشت، نوشت و برخاست... نوشت اما درد و جدال را پایانی نیست. حیات و ممات منصور یاقوتی (۱۳۲۷- هشتم دی ماه ۱۴۰۳) روایتگر همین یک جمله تلخ و تکان‌دهنده است. زندگی و آثار او، سراسر از «دغدغه‌ها، جدال‌ها، کشمکش‌ها و ناکامی‌های انسان‌هایی محکوم به جبر زندگی» سرشار بود، از «بن بست» و «دهقانان» و «گل خاص» گرفته تا «توشای پرنده‌ی غریب زاگرس»، «داستان‌های آهودره.» یاقوتی از رنج می‌نوشت و از شمار نویسندگانی بود که البته سر در گریبان فرو نمی‌برند و روشنگرانه دست از نوشتن برنمی‌دارند. آنچه در ادامه می‌خوانید، چند نوشتار و گفت‌وگویی کوتاه با فاطمه احمدی‌آذر، نویسنده، منتقد و پژوهشگر ادبی با نگاهی گذرا بر کارنامه‌ی زنده یاد یاقوتی است.

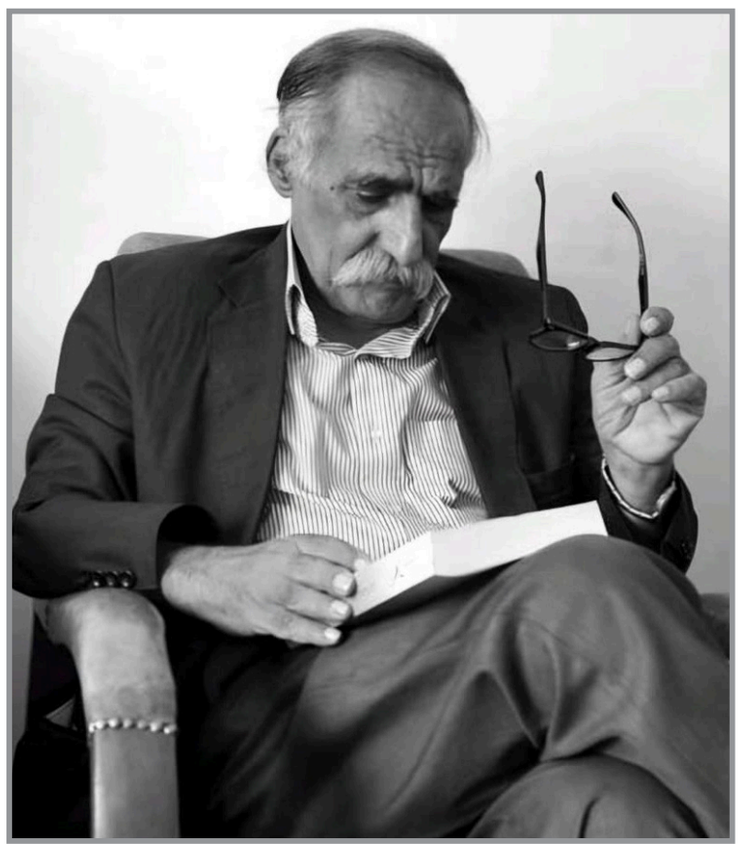

زنده‌یاد منصور یاقوتی در دوره حیات خود، آثار متعددی را به رشته تحریر درآورد. برای شروع، جایگاه و خط سیر داستان‌نویسی او در این بازه زمانی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

منصور یاقوتی در آثارش به ترسیم و نمایش فقر و محرومیت لایه‌های فرودست جامعه در آثارش می‌پردازد. ادبیات برای او، سکویی است تا بتوان درباره معضلات اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی طبقه پایین جامعه پرداخت. نویسندگان بزرگی همچون داستایفسکی، تولستوی، چخوف، هاردی و فلوبر به این موضوع جهان‌شمول پرداخته‌اند. آثار این نویسندگان، زیرمجموعه مکتب رئالیسم و ناتورالیسم قرار می‌گیرند. این نهضت ادبی از طریق ترجمه‌های دوره مشروطیت وارد ادبیات داستانی ایران شد و مورد توجه نویسندگان ایرانی نیز قرار گرفت. نویسنده‌هایی همچون جلال آل احمد، صادق چوبک، احمد محمود، صادق هدایت و منصور یاقوتی شروع به حرکت در این نهضت ادبی کردند. آثار یاقوتی، همانند نویسندگان ایرانی و خارجی هم‌عصر خود، تصویر دغدغه‌ها، جدال‌ها، کشمکش‌ها و ناکامی‌های انسان‌هایی محکوم به جبر زندگی را در خود منعکس می‌کنند. جبر زندگی در آن جایی دیده می‌شود که همه تلاش‌های شخصیت اصلی برای تغییر شرایط نتیجه‌ای ندارد. شاید بتوان شباهت‌های زیادی بین جهان داستانی او و نویسنده‌هایی همچون تامس هاردی دید. شخصیت اصلی داستان کوتاه «گل خاص» نیز با وجود همه‌ی تلاش‌هایش، همانند شخصیت تس در رمان تس، در مقابل جبر زندگی شکست می‌خورد و محکوم به فنا است. بسیاری از آثار او پیش از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران منتشر شدند. منتقدهای ادبی عقیده داشتند که جمله‌های کوتاه، ادبیات مستقل و دور از تقلید، منجر به تولد چخوفی دیگر در ایران شده است.

یاقوتی به توده مردم و روستانشینان توجه داشت. از این حیث، آثار او را در چه دسته‌بندی‌هایی می‌توان قرار داد؟ آیا او را باید یک نویسنده روستایی‌نویس دانست؟

سبک داستان‌نویسی یاقوتی همانند دیگر نویسندگان هم‌عصر خودش «مبتنی است بر عینیت‌گرایی و مشاهده و جامعه‌نگری و تجربه حساسیت به آسیب‌های اجتماعی، طرح مشکلات مشترک، مستندنویسی و ارائه تصاویر طبیعی از شبکه درهم‌تنیده رابطه‌های اجتماعی و در یک کلام بازتاب مستقیم واقعیت‌های اجتماعی در آثار ادبی.» یاقوتی که یکی از نویسندگان دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ ایران است، در خانواده‌ای روستایی به دنیا آمد. تجربه زندگی و رشد در روستا باعث شد تا او بیشتر به توصیف روستاها، زندگی کشاورزها و افراد طبقه پایین جامعه بپردازد. هدف او، ارائه تصویری واقع‌گرایانه و انتقادی از قشر ضعیف جامعه بود. او تلاش داشت تا تقابل بین جهان‌بینی سنتی و جهان‌بینی مدرن را به خواننده نشان بدهد. ایران در حال گذر از سنت به مدرنیته بود. حالا این پرسش پیش می‌آید که قشرهای مختلف چگونه این‌گذار را تجربه می‌کنند؟ هرچند که نمی‌توان آثار یاقوتی را جز یک دسته‌ی خاص گذاشت. او یک روستایی‌نویس است، و در عین حال، مشخصه‌های ادبیات رئالیستی و ناتورالیستی را نیز می‌توان در اغلب آثار او، همانند داستان کوتاه «گل خاص» دید که حتی در پژوهشی دانشگاهی، به شباهت‌های این داستان کوتاه و داستان کوتاهی از چخوف پرداخته شده است و عباس معروفی نیز او را «چخوفِ ایران» نامید. از این رو، نمی‌توان او را در یک دسته‌بندی خاص قرار داد. آثار او، ترکیبی از مشخصه‌های چند نهضت ادبی را در خود دارند. این موضوع آثار او را غنی‌تر می‌کند.

پیش از انقلاب کتاب‌های یاقوتی با استقبال زیادی همراه شد، اما در دهه‌های اخیر، این وضعیت کمتر تکرار شد. به نظر شما این مسأله بیشتر نشأت گرفته از نوع داستان‌نویسی او بود یا عوامل بیرونی داشت؟

پرسش جالبی را مطرح کردید. توجه داشته باشید که داستان‌نویسی یاقوتی بیشتر در حوزه رئالیستی، ناتورالیستی و ادبیات اقلیمی قرار می‌گیرد. او نگاهی به باورهای عامیانه و افسانه‌ها نیز دارد. با گذشت زمان، نهضت رئالیسم و ناتورالیسم، جای خود را به مدرنیسم و پست مدرنیسم داد. پیشگام‌های مدرنیسم همچون جویس و وولف، به درون شخصیت نگاه می‌کنند. ادبیات مدرن تحت تاثیر آرای فروید قرار می‌گیرد. نویسندگان این سبک ادبی به شخصیت خود اجازه می‌دهند تا صحبت کند، خواننده به ذهن شخصیت دسترسی دارد و هر خاطره‌ای که به ذهن او می‌رسد را می‌بیند. شیوه روایت جریان سیال ذهن، دیگر روایتی خطی نیست. خواننده یک اثر مدرن، همانند روان‌شناسی می‌شود که پای صحبت مراجعه‌کننده خود می‌نشیند و باید از خلال خاطره‌ها، صحبت‌ها و رویاهایش، علت روان زخم او را درک کند. اما آثار یاقوتی بیشتر در حوزه ادبیات رئالیستی باقی ماندند. هرچند در برخی آثار، رویکردهای جدید او به داستان‌نویسی را می‌بینیم. شاید مهم‌ترین علت در استقبال کم خواننده‌های ایرانی از آثار او، تغییر علاقه خواننده‌ها باشد. مخاطب جدید، نگاه به خود را دارد و کمتر رغبت می‌کند تا درباره رنج‌های فرد یا افرادی دیگر بخواند. به عبارتی، مخاطب عصر حاضر نگاهش به خویشتن است و فردیت برایش اهمیت دارد. او دیگر دغدغه نجات قشر ضعیف و دردمند را ندارد. شاید به همین دلیل است که آثار یاقوتی در چند سال گذشته از آن استقبال پرشور گذشته برخوردار نشدند. این موضوع به قدری فراگیر و جهانی شد که تولستوی در انتقاد از مدرنیست‌ها گفت که نویسندگان مدرنیست، متن را برای دل خودشان می‌نویسند و توجهی به خواننده خود ندارند، به عبارتی، یک نویسنده مدرنیست تلاش نمی‌کند تا پیام و روشنگری خاصی برای خواننده خود به ارمغان بیاورد: فقط «خود» مهم است و بس.

جغرافیای آثار یاقوتی، اغلب در دایره مناطق غربی کشور و زادوبوم خود رقم می‌خورد. به نظر شما این آثار تا چه حد می‌تواند موضوع پژوهش‌های ادبی، جامعه‌شناختی و حتی سیاسی قرار بگیرد؟

آنچه داستان‌های یاقوتی را جذاب می‌کند، روایت ساده است. شیوه روایت او ساده و بدون پیچیدگی است. مشخص است که هدف نویسنده چیست و خواننده می‌تواند به‌آسانی متوجه منظور داستان بشود. یاقوتی از زادوبوم خود و تجربه‌های شخصی خودش در داستان‌هایش استفاده می‌کند، اما به سمت گزارش‌نویسی نمی‌رود. از این رو، سبک داستان‌نویسی او تابع زندگی، نوع نگرش و تاثیراتی است که از جهان پیرامون خود می‌گیرد و چون یاقوتی در اقلیم روستایی کرمانشاه پرورش یافته است، طبیعتا آثار داستانی‌اش نیز متأثر از فرهنگ ایلیاتی منطقه‌ی روستایی کرمانشاه و بازتاب موقعیت‌های این مناطق است. قهرمان‌پردازی‌های او زمینه مناسبی را برای پژوهش‌های ادبی، جامعه‌شناختی و سیاسی فراهم می‌کنند. به‌واسطه آثارش می‌توان خانواده، عموم مردم و طبقه‌های مختلف جامعه، از جمله طبقه فرودست را به خوبی بررسی کرد. یاقوتی همانند یک عکاس/فیلمبردار است که دوربین خود را مقابل شخصیت‌هایش می‌گیرد و بدون نظر دادن درباره رویدادهای داستان، روایتی بی‌طرفانه را ارائه می‌کند. آثار او، نوعی جغرافیای فرهنگی برای خواننده و پژوهشگر فراهم می‌کنند. جغرافیای طبیعی با توزیع و پراکندگی گونه‌های گیاهی، تنوع آب و هوا و مناظر طبیعی در ارتباط است. جغرافیای فرهنگی با هر بخشی از فرهنگ انسان‌ها سروکار دارد. پژوهشگر از منظر جغرافیای فرهنگی آثار یاقوتی می‌تواند درباره باورها و اعتقادات، اشعار و ترانه‌های محلی، اسامی و نام‌های شخصیت‌ها، غذاها، پوشاک و ضرب‌المثل‌های یک دوره زمانی خاص در یک خطه‌ی خاص به اطلاعات ارزشمندی برسد. یاقوتی برخلاف نویسندگانی که نگاهی به رویدادهای تاریخی و فناوری‌های جدید ندارند، آنها را در بطن اثر خود می‌گذارد. یکی از نمونه‌های زیبای آن در داستان کوتاه «گل خاص» دیده می‌شود: شخصیت اصلی با اسب خود از میان مردمی عبور می‌کند که او را به خاطر گاری و اسبش نکوهش و تحقیر می‌کنند. حکومت مرکزی دستور داده است تا همه گاری‌ها جمع بشوند و همه از خودرو استفاده کنند، اما پیرمردی که تنها منبع درآمدش از طریق گاری است، با یک فاجعه روبه‌رو می‌شود.

از میان آثار او، کدام‌ها را و به چه دلیل، آثار موفق‌تری می‌دانید که از نظرتان بیشتر معرف ادبیات یاقوتی است؟

توجه به زنان در ادبیات داستانی، پیشینه چندان طولانی ندارد. بررسی نقش زن در گستره ادبیات فارسی نشان می‌دهد که ادبیات کلاسیک، به خصوص شعر کلاسیک، در اغلب موارد زن را با صفت یار، دلدار و دلبر توصیف کرده و غالبا نیز بی‌وفایی، نیرنگ و خیانت به او نسبت داده می‌شد. با ورود ادبیات غرب به‌واسطه ترجمه، روشنفکرهای ایرانی نیز با جریان‌های فمنیستی آشنا شدند. رستگار فسایی درباره این اتفاق تاریخی و عواقب آن می‌گوید که طرح مسأله زنان باعث شد زنان هم به‌طور واقع بینانه‌ای به‌تصویر کشیده شوند و هم خودشان در قامت یک نویسنده به خلق آثار ادبی رو بیاورند. یاقوتی در کنار نشان دادن مشکلات جامعه و طبقه ضعیف جامعه، گوشه‌هایی از مشکلات زندگی زنان را نیز به‌تصویر می‌کشد. او در آثارش به دو طریق کلی به زنان توجه می‌کند. گروه اول داستان‌هایی هستند که در محیط روستا اتفاق می‌افتند. در گروه دوم نیز، داستان‌ها در شهر روایت می‌شوند. در هر دو گروه، اشتغال زنان، اهمیت آنها در خانواده، خشونت‌های اعمال شده بر آنها با ظرافت تمام و بدون اغراق و گزافه‌گویی برای خواننده نقل می‌شوند. یاقوتی به‌طور همزمان هم تصویری دقیق از شرایط اجتماعی برای تاریخ ایران ثبت می‌کند و هم چهره‌های متفاوت و جدیدی از زنان را برای مخاطب خود به‌تصویر می‌کشد. مثلا در رمان دهقانان، شخصیت زنی را می‌بینیم که سخت و محکم در برابر دستورهای ارباب می‌ایستد. زن‌ها در داستان‌های او در تلاش هستند تا فرزندشان تحصیلات داشته باشد. او داستان زن‌هایی را روایت می‌کند که خانواده و جامعه کوچک خود را هدایت می‌کنند. آنها نه به‌عنوان جنس دوم، بلکه هم‌قامت مردها ظاهر می‌شوند و از این رو، نه اثری خاص، بلکه این رویکرد یاقوتی به زن و جایگاهش در جامعه را باید ستود که همچنان می‌تواند مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

یاقوت وطن

نسیم خلیلی
پژوهشگر

منصور یاقوتی نویسنده بزرگ و شریف از میان ما رفت اما افزون بر کتاب‌هایش، با وطن‌دوستی بی‌مانندش به جاودانگی رسید. وطن در قصه‌های یاقوتی در وجود مبارزانی می‌درخشد که سرافراز و یاغی بودند، آنها که زمزمه‌هایی از وطن بر لب داشتند، حماسه بابک خرمدین او مشحون از فرهنگ و وطن و گاه یادآور زنان قصه‌گوی تاریخ بود و از همین روست که وقتی اشعارش را در کتاب «اخگری در مه» می‌خوانی، انگار همین قهرمانان بوده‌اند که شعرها را سروده‌اند، مثلا در وصف بیستون، آن نماد سرافراز میهن: «کاکلش خیس و پریشان بیستون/ معبر کولاک و طوفان بیستون/ یورش اعراب و اسکندر، مغول/ گردبادی در جهان بیستون/ انقراض دودمان‌ها را به چشم/ دیده دوران‌ها به چشم بیستون/ همچنان پاینده است و سرفراز/ فخر گیتی، چشم ایران بیستون» (یاقوتی. ۱۳۹۴: ۲۹ و ۳۰) و حالا از خودت می‌پرسی آیا احمدعلی قصه «آقای امیدی» این شعرها را سروده، احمدعلی که با ستم معلم جنگید و به شهر رفت و کارگر چاپخانه شد، در حالی که همچنان مبارز بود، یا عبدل، قهرمان روایت پاجوش که به زندان می‌افتد و در دارالتادیب با بچه‌هایی آشنا می‌شود که در حروفچینی کار می‌کنند و کتاب می‌خوانند: «شخصیت عبدل کلا دگرگون شده بود. آموخته بود که درباره هرچیزی کنجکاوی کند. فهمیده بود که چقدر نادان است و برای اینکه از جهل خود بکاهد، باید کتاب بخواند کتاب درهای دنیای تازه‌ای را به رویش گشوده بود. دنیایی که در آنجا به تغییر محیط زندگی خود می‌کوشیدند. در دنیایی که او از طریق کتاب‌ها می‌دید انسان‌ها زیر بار سرنوشت سر خم نمی‌کردند، بلکه می‌کوشیدند از طریق کار و فعالیت بر نابسامانی‌ها غلبه کنند.» (یاقوتی. ۲۵۳۶: ۸۷) و یا شاید هم شعرها را فرود و جهانشاه قصه «شلیک به عشق» سروده‌اند، کارگران سرافراز کارخانه، دو آدم در کسوت کارگر پیشگی با قلب و جانی پر از اشعار حافظ و قصه‌های پهلوانی، روایت‌های شاهنامه، و از همین رو دختر کولی مهره کوچکی به آنها می‌بخشاید: «آن مهره‌ی سرخ را اگر با یك ذره‌بین قوی نگاه کنید می‌بینید طرح صورت یك سردار قدیمی رویش رسم شده. پدربزرگم می‌گفت طرح چهره‌ی بابك است. اگر در تنگنا افتادید، آن را به خاك ایران بسپارید، دست دشمن نباید بیفتد.» (یاقوتی. ۱۴۰۲: ۵۵) مهره کوچکی که از آن صدای قصه‌نویس شریف و طغیانگرمان، منصور یاقوتی را می‌شنویم حتی پس از مرگ که دارد این شعر را با غرور و سرافرازی و امید می‌خواند: «قلم داند و من در این تیره شب/ که پرورده در خود بسی شهریار/ چو کیخسرو و کورش نامدار/ نخواهم به جز مهر ایران زمین/ بر این بوم و بر صد هزار آفرین/ که پرورده گردان و نام‌آوران/ به میدان رزم و هنر بیکران/ به ایران زمین بیستون را ببین/ بر و تخت جمشید و گل‌ها بچین/ به مهر و به داد و به فرهنگ زی/ سرافراز و دلشاد و بی جنگ زی...» (یاقوتی. ۱۳۹۴: ۹۴ و ۹۵ و ۹۷)

منابع: ۲۵۳۶. پاجوش. تهران: آینده/ ۱۴۰۲. شلیک به عشق. تهران: انتشارات جاویدان/ ۱۳۹۴. اخگری در مه. کرمانشاه: دیباچه/ ۱۳۹۹. حماسه بابک خرمدین (اسطوره ایران زمین). تهران: انتشارات نگاه

نویسنده‌ای که قلم شریفش را زمین گذاشت

مریم طباطبائیها
مترجم و منتقد

همان زمان که پری چل‌گیس را برای دخترکم می‌خواندم، می‌دانستم که منصور یاقوتی ورای بودن به عنوان نویسنده‌ای آرام و دور از هیاهو، بزرگ است و دل مشغول دنیای پیرامونش و مگر نویسنده بودن و رسالتِ نوشتن چیزی جز این است؟ انسانی دل مشغول دنیای گرداگردش. نویسنده‌ای که مدام در پس ذهنش انسان‌ها را به همراه دردها و رنج‌هایشان ببیند و برایشان بنویسد. با دغدغه بنویسد.

با شور، با بینشی گسترده و با تلاشی مضاعف بر نشان دادن دنیایی که گاهی آن سوی نامهربانش را نشان آدم‌ها داده است. راستش منصور یاقوتی به‌زعم من نقطه بسیار روشنی در ادبیات اقلیمی ایران است. خصوصا ادبیات منطقه روستایی زادگاهش. اساسا نوشتن از زندگی روستایی در بسیاری از آثار منصور یاقوتی به چشم می‌خورد. اقلیمی که نویسنده به تمامیت، دغدغه‌اش را پیرامون فقر و اجتماع ناملایم آن به تصویر می‌کشد.

پرداختن به ادبیات فولکور نیز به‌زعم من از روشنی دنیای ادبیات منصور یاقوتی‌ست. گردآوری مجموعه افسانه‌ها، به خوبی نشان می‌دهد که منصور یاقوتی وطنش را بیش از هر چیزی دوست می‌داشته است.

سرزمینی که نه تنها در دنیای ادبیات و روایات و زبان غنی ست، بلکه در اسطوره و تاریخ نیز تا همیشه درخشان‌ترین خواهد بود. دنیای دغدغه‌مند داستان‌های منصور یاقوتی، دنیایی بود که در آن فقر، استثمار و سنت‌های دست‌وپاگیر مانع از تغییرات رژف و شکوفا شدنِ نبوغ و نگرش بعضی از انسان‌ها می‌شد. کتاب (دهقانان) او را، همان سال‌های اول دانشگاه خواندم.

برات بابا، به دید من مردی آمد که نویسنده او را خلق کرده تا با روش و اسلوب خود، با کج‌اندیشی‌ها و ناملایمات به حد بضاعتش مبارزه کند، هرچند موفق نباشد، اما قدم از قدم بردارد تا کاری کرده باشد. جواد هم در کتاب (بن بستِ) او، جوانی بود عاصی از دنیای پیرامونش که به دنبال راه روشنی برای پیمودن باقی مسیر زندگی می‌گشت.

از همان زمان‌ها بود که یاقوتی در ذهن من، تبدیل شد به نویسنده‌ای شریف و متعهد. کتاب به کتاب و داستان به داستان، اندیشه‌هایش برایم روشن‌تر می‌شد و واضح‌تر.

او به همراه آدم‌های میانِ برگه‌های دست‌نویسش، شکل آن‌ها می‌شد، با آنها درد می‌کشید و با آنها به دنبال راه حل می‌گشت. روایت‌های منصور یاقوتی گاهی شبیه به آینه‌اند، گاهی آدم را می‌ترسانند و گاهی هم به فکر فرو می‌برند، اما همیشه واقعی و نزدیک هستند، او از آن نویسنده‌هایی ست که کلماتشان تنها روی کاغذ نمی‌ماند و مطمئنا بخشی از ذهن خواننده را تا مدت‌ها به خود اختصاص می‌دهد. او ورای اینکه سال‌ها داستان نوشت و روایت خلق کرد، تا همیشه محبوب خوانندگانی ماند که دلشان برای قصه‌گویی مردی که او را چخوف ایران می‌خوانند تنگ می‌شود.